



درس خارج فقه حضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

موضوع کلی: فصل فی شرائط الوضوء

موضوع جزئی: شرط دوم؛ طهارت آب وضو- شرط سوم؛ عدم وجود مانع در موضع وضو

سال تحصیلی: ۹۸-۹۷

تاریخ: ۱ آبان ۱۳۹۷

مصادف با: ۱۳ صفر ۱۴۴۰

جلسه: ۱۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

مرحوم سید (ره) در ادامه بحث مربوط به شرط دوم از شرائط وضو [یعنی طهارت آب وضو،] نوشته است: «نعم، لو قصد الإزالة بالغمس و الوضوء بإخراجه کفی»^۱.

قبلاً عرض شد که به نظر مرحوم سید (ره)، اگر عضوی از اعضای وضو نجس باشد، قبل از وضو باید تطهیر شود و یکبار شستن به قصد ازاله نجاست و وضو، کافی نیست؛ هرچند که این یکبار شستن با ارتماس در آب کر یا جاری باشد [، یعنی اگر شخص وضو یا غسل ارتماسی انجام بدهد و با یکبار فرو بردن عضو در آب، هم قصد ازاله نجاست بکند و هم قصد وضو بکند، کافی نیست]. مرحوم سید (ره) در عبارت مذکور، فرموده است که اگر شخص هنگام فرو بردن عضو در آب معتصم [، مثل آب کر، آب جاری، آب نهر و...]، قصد ازاله نجاست کند و هنگام خروج عضو از آب، قصد وضو کند، کفایت می‌کند [که در این صورت، شستن عضو متنجس قبل از وضو، صدق می‌کند].

آیت الله خویی (ره) نظر مرحوم سید (ره) را قبول نداشته و معتقد بوده است که غسل جز با ایجاد و احداث، محقق نمی‌شود لذا ایشان به لزوم ریختن آب از بالا به پایین [در هنگام وضو گرفتن] قائل است و دلیلشان این است که در باب وضو امر به غسل داریم و امر به غسل باید جنبه ایجاد و احداثی داشته باشد و جنبه بقاء و استمرار کافی نیست^۲. ایشان با توجه به این مبنا می‌گویند که اینکه شخص زمان فرو بردن عضو در آب قصد ازاله نجاست کند و زمان خروج عضو از آب، قصد وضو کند، کافی نیست زیرا زمانی که شخص به قصد وضو، عضو را از آب خارج می‌کند، ایجاد و احداث نیست، بلکه جنبه بقاء و استمرار دارد و با مبنای ما سازگار نیست.

نظر مختار در رد فرمایش مرحوم سید (ره) این است که ازاله نجاست قصد لازم ندارد تا گفته شود که با فرو بردن عضو وضو در آب، ازاله نجاست قصد شود و با خروج آن از آب، وضو قصد شود لذا می‌توان عضو را به قصد وضو در آب فرو برد و چون ازاله نجاست نیازی به قصد ندارد، نجاست خود به خود برطرف خواهد شد. بنابراین، به راه حلی که مرحوم سید (ره) ارائه کرده است، مبنی بر قصد ازاله نجاست با فرو بردن دست در آب و قصد وضو با خروج آن از آب، نیازی نیست زیرا طهارت متنجس به وسیله شستن به قصد وضوء محقق می‌شود و قصد مجزا برای ازاله نجاست نیاز نیست. اشکال آیت الله خویی (ره) بر مرحوم سید (ره)

۱. سید محمدکاظم، طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. سید ابوالقاسم، موسوی خویی، التقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۴، صص ۳۵۸ و ۳۵۹.

نیز مبنایی است و بر طبق مبنای خودشان وارد است، لکن بر مبنای مختار که در فرض مذکور، غسل جنبه بقاء و استمرار دارد و جنبه ایجادی و احداثی ندارد، وارد نیست.

مرحوم سید (ره) در ادامه نوشته است: «و لا یضرّ تنجّس عضو بعد غسله و إن لم یتّم الوضوء»^۱.

به نظر مرحوم سید (ره)، تنجّس عضو بعد از شستن آن مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ هرچند که وضو تمام نشده باشد. بنابراین، اگر شخص وضو گرفت و بعد از آن که وضویش تمام شد، نجاستی به عضوی از اعضای وضو اصابت کرد، وضویش صحیح است. همچنین، اگر وضو تمام نشده باشد، مثلاً شخص صورت و دست راستش را شسته است، لکن هنوز دست چپ و مسح سر و پاها باقی مانده است و نجاستی به عضوی که شسته است، اصابت کرد، وضویش صحیح است. دلیل حکم مذکور، این است که وضو رافع حدث است و اصابت نجاست بعد از شستن عضو، خبث است. بلکه اگر بعد از وضو، حدثی از انسان سر زد، وضویش باطل می‌شود، ولی حدوث خبث وضو را باطل نمی‌کند.

مسئله ۵۴۰: «لا بأس بالتوضؤ بماء القلیان ما لم یصر مضافاً»^۲.

به نظر مرحوم سید (ره)، وضو گرفتن با آب قلیان، مادامی که مضاف نشده باشد، اشکالی ندارد. به نظر می‌رسد که طرح این مسئله در این بحث [طهارت آب وضو]، مناسب نیست، بلکه این مسئله باید ذیل شرط اول از شرائط وضو یعنی مطلق بودن آب، مطرح می‌شد. بعضی، مثل آیت الله خویی (ره)، گفته‌اند که بهتر بود که مرحوم سید (ره) می‌گفت که یکی از مواردی که باعث خدشه به آب وضو می‌شود، تغییر آب است و چون آب قلیان تغییر پیدا نکرده است، مشکلی ایجاد نمی‌کند^۳. لکن عرض می‌شود که در این صورت نیز مسئله مذکور را نمی‌توان ذیل شرط دوم از شرائط وضو که طهارت آب وضو باشد، ذکر کرد زیرا تغییر به وسیله نجاست است که مشکل ایجاد می‌کند، در حالی که بحث از جواز وضو با آب قلیان ربطی به طهارت و نجاست آب ندارد و تغییر آب قلیان به واسطه دودی که به آن اصابت می‌کند، تغییر مشکل‌ساز نیست زیرا تغییر به واسطه نجاست است که مشکل ایجاد می‌کند و هر تغییری مشکل ایجاد نمی‌کند.

شاید به اعتبار اینکه آب مضاف، زایل کننده حدث و خبث نیست، جواز وضو با آب قلیان در این بحث مطرح شده است، یعنی از باب اینکه آب قلیان، زایل کننده حدث و خبث است، وضو با آن مشکلی ندارد و لذا طرح آن در ذیل لزوم طهارت آب وضو، مشکلی ندارد.

مسئله ۵۴۱: «لا یضرّ فی صحّة الوضوء نجاسة سائر مواضع البدن بعد کون محالّه طاهرة. نعم، الأحوط عدم ترک الاستنجاء قبله»^۴.

به نظر مرحوم سید (ره)، نجاست سائر اعضاء بدن، بعد از اینکه محل وضو پاک باشد، به صحت وضو ضرری نمی‌زند. بلکه، احتیاط [مستحب] این است که قبل از وضو، استنجاء را ترک نکنند.

دلیل استحباب احتیاط مذکور، دو دسته از روایات است که در این رابطه وارد شده‌اند:

۱. سید محمدکاظم، طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. همان.

۳. سید ابوالقاسم، موسوی خویی، التفتیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۵۹.

۴. سید محمدکاظم، طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۹.

دسته اول، روایاتی هستند که بر اعاده وضو نسبت به کسی که از روی فراموشی استنجاء را ترک کرده است، دلالت دارند و در باب دهم از ابواب احکام الصلاة از کتاب الطهارة در جلد اول کتاب وسائل الشیعة آمده‌اند.

دسته دوم، روایاتی که بر عدم بطلان وضو به ترک استنجاء دلالت دارند.

جمع بین دو دسته روایات مذکور، به این است که امر به اعاده وضو بر استحباب حمل می‌شود.

مسأله ۵۴۲: «إِذَا كَانَ فِي بَعْضِ مَوَاضِعِ وَضُوئِهِ جُرْحٌ لَا يَضُرُّهُ الْمَاءُ وَلَا يَنْقُطُ دَمُهُ، فَلْيَغْمَسْهُ بِالْمَاءِ وَلَا يَعْصِرْهُ قَلِيلًا حَتَّى يَنْقُطَ الدَّمُ آنَا مَا، ثُمَّ لِيَحْرِّكْهُ بِقَصْدِ الْوُضُوءِ مَعَ مِلَاحَظَةِ الشَّرَاطِئِ الْآخَرِ وَالْمَحَافَظَةِ عَلَى عَدَمِ لُزُومِ الْمَسْحِ بِالْمَاءِ الْجَدِيدِ إِذَا كَانَ فِي الْيَدِ الْيَسْرَى؛ بِأَنْ يَقْصِدَ الْوُضُوءَ بِالْإِخْرَاجِ مِنَ الْمَاءِ»^۱.

به نظر مرحوم سید (ره)، اگر در بعضی از اعضای وضو جراحی وجود داشته که آب برای آن ضرر نداشته باشد و خونش قطع نشود، وضو گیرنده باید آن موضعی را که جراح دارد، در آب فرو برد و آن را کمی فشار بدهد تا اینکه برای یک لحظه خون قطع شود و سپس آن را به نیت وضو حرکت بدهد، ضمن اینکه باید شرائط دیگری که در رابطه با وضو مطرح است، رعایت شود و اگر جراح در دست چپ باشد، مواظبت شود که مسح با آب جدید لازم نیاید؛ به این نحو که [برای اینکه مسح با آب جدید لازم نیاید]، هنگام خارج کردن عضو از آب، قصد وضو کند.

مسأله مذکور، نیاز به استدلال مستقل ندارد، بلکه مبتنی بر مسائل قبلی است که آب باید به تمام اعضای وضو برسد که قبلاً مورد بحث قرار گرفت.

الثالث: أَنْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمَحَلِّ حَائِلٌ يَمْنَعُ وَصُولَ الْمَاءِ إِلَى الْبَشَرَةِ وَ لَوْ شَكَّ فِي وَجُودِهِ، يَجِبُ الْفَحْصُ حَتَّى يَحْصُلَ الْيَقِينُ أَوْ الظَّنُّ بَعْدَهُ وَمَعَ الْعِلْمِ بِوُجُودِهِ، يَجِبُ تَحْصِيلُ الْيَقِينِ بِزَوَالِهِ^۲.

شرط سوم از شرائط وضو، این است که حائل و مانعی از رسیدن آب به پوست بر محل وضو نباشد و اگر در وجود مانع و حائل شک شود، واجب است که از آن فحص شود تا یقین یا ظن به عدم آن حاصل شود و با علم به وجود مانع، واجب است که یقین به زوال آن حاصل گردد.

دلیل لزوم شرط مذکور، برای وضو این است که وضو عبارت از غَسَلَتَانِ وَ مَسْحَتَانِ است و همان‌طور که در باب مسح گفته شد که مسح باید بر روی بشره باشد و مسح بر مانع کافی نیست، در مانحن‌فیه نیز نباید مانعی از رسیدن آب به بشره وجود داشته باشد و اگر مانعی بود، باید برطرف شود.

کلام مرحوم سید (ره) در شرط سوم دو بخش دارد؛ بخش اول، فرض شک در وجود مانع است و بخش دوم، فرض علم به وجود مانع است.

نظر مرحوم سید (ره) در فرض شک در وجود مانع، این است که فحص از مانع واجب است تا جایی که برای شخص نسبت به عدم مانع، یقین یا ظن حاصل شود، لکن ما معتقدیم که ظن به عدم مانع، کفایت نمی‌کند. خداوند فرموده است: «...إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا...»^۳.

۱. همان.

۲. همان.

۳. «یونس»: ۳۶.

[الإشغال اليقيني يستدعي البرائة اليقينية]. ظن، فراغ يقيني ایجاد نمی‌کند. بنابراین، در فرض شک در وجود مانع، قاعده اشتغال می‌گوید که یک وظیفه به گردن آمده است و آن وظیفه این است که وضو باید به نحو کامل انجام شود و در فرض شک در وجود مانع، واجب است که از وجود مانع فحص شود و نسبت به عدم مانع یقین حاصل شود تا شخص یقین کند که فراغ یقینی حاصل شده است و مرحله بالای فراغ یقینی، علم به عدم مانع است و مرحله پایین آن اطمینان است، یعنی حداقل این است که شخص باید نسبت به عدم وجود مانع اطمینان پیدا کند و ظن مرحله پایین فراغ یقینی نیست تا کفایت کند لذا ظن به عدم وجود مانع کافی نیست.

اما اگر شخص نسبت به وجود مانع علم داشت، واجب است که نسبت به زوال مانع، یقین پیدا کند و دلیل آن قاعده اشتغال است [الاشتغال اليقيني يستدعي البرائة اليقينية].

«الحمد لله رب العالمين»